

وسطایی و به نحو شگفت‌آوری نوگرا

قرون وسطا نطفه‌ی اصلی رمان‌های «نام‌گل سرخ» و «ساعت آونگ‌دار فوکو» را تشکیل می‌دهد. تصویری از اومبرتواکو به عنوان شیطانی خوش‌قلب.

در دو رمان اومبرتواکو، که رمان‌هایی تاریخی به مفهوم واقعی‌اند، چون نه تنها تاریخ چهارچوب آن‌ها را تشکیل می‌دهد، نه تنها گزارش ماجرا برحسب تاریخ روی داد آن شرح داده شده است، بلکه تار و پود اصلی آن به شمار می‌رود و مفهوم واقعی‌اش را به آن می‌بخشد، چون این دو رمان علاوه بر داستان، به نحوی تاریخ هم هستند، تاریخ و نگرشی اندیشمندانه درباره‌ی تاریخ، زیرا شخصیتها حتی اگر معاصر باشند، در تاریخ و در روایت آن موجودیت خارجی دارند. قرون وسطا جایی بنیادی در داستان دارد و هسته‌ی اصلی‌اش را تشکیل می‌دهد. میان دلایل بی‌شماری که برای استقبال فراوان و استثنایی که از این دو رمان به عمل آمده - البته تا مرحله‌ی خاصی، چون چنین موفقیت عظیمی همیشه بخش‌رازگونه‌ای هم در خود دارد - می‌توان آورد نحوه‌ی برداشت کنونی است از قرون وسطا که بخش دیگری از آن دو به شمار می‌رود.

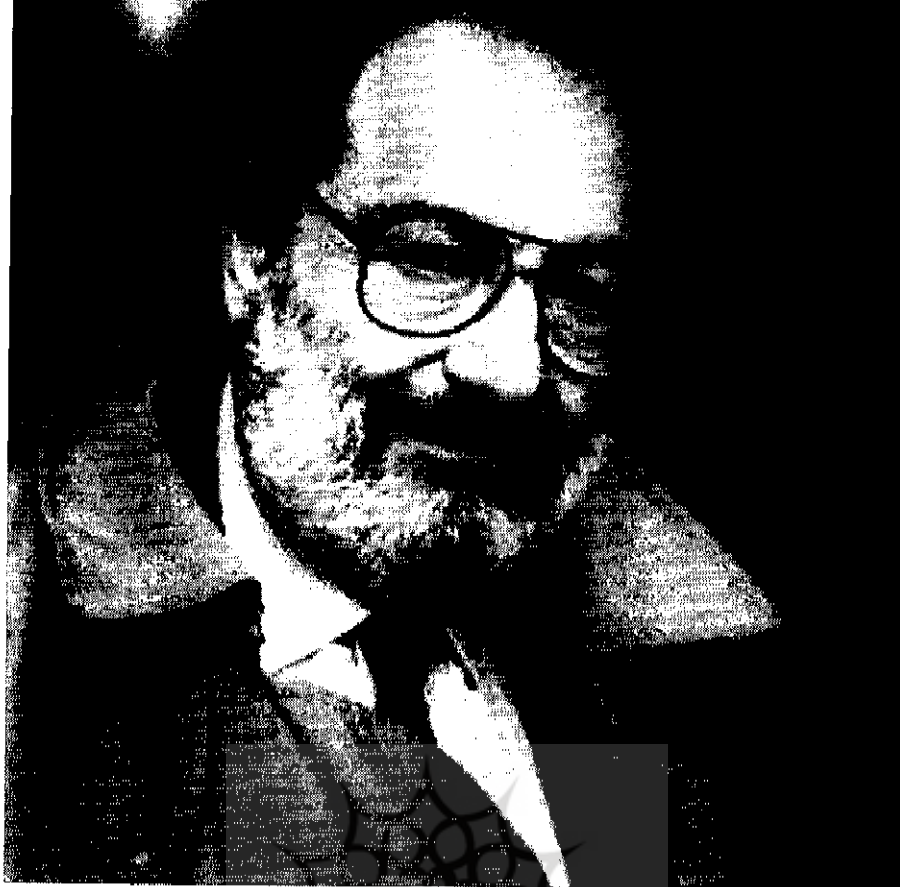
پس قرون وسطا هسته‌ی مرکزی دو رمان است. در مورد رمان «نام‌گل سرخ» این امر کاملاً آشکار است. اولین باری که آدم داستان را به طور سطحی می‌خواند، در می‌یابد همه‌ی وقایع در آغاز قرن چهاردهم روی می‌دهد. گفتم خوانندگی سطحی یا کلمه به کلمه، چون مانند بقیه‌ی آثار قرون وسطایی، رمان‌های اومبرتواکو مفهوم‌ها و ابعاد گوناگونی دارد. یک وجه آن جنبه‌ی ادبی یا تاریخی آن است، بقیه در اصطلاح‌های خاص علوم حکمت الهی، استعاره‌ای، اخلاقی، قیاسی آن دوران (نظرهایی درباره‌ی سرنوشت نهایی انسان شامل سعادت سرمدی و زندگی آینده) که

می‌توانیم آن را تاریخی یافته شده میان قرون وسطا و امروز بنامیم، و همچنین زمان پیچیده و دشوار رمان‌های اومبرتو اکو می‌خواهد این پیچیدگی زمان تاریخ را که خود با پیچیدگی زمان خاطرات همراه است، پیچیده‌تر و دشوارتر کند، خاطرات آدسو دو میلک، در پیرانه‌سری انزواجویانه‌اش تاریخچه‌ای را که خود همچون جوانی تازه‌کار در آن زیسته به نگارش در آورده است. زمان خاطرات کازوبون که همه‌ی طول ماجرای معاصر گروه چهار نفری را در بر می‌گیرد و نیز برگشت به گذشته‌هایی درباره‌ی تاریخچه‌ی انجمن‌هایی که یکی پس از دیگری از قرون وسطا به بعد جایگزین هم می‌شوند، شامل نوای ترومبا و آوای شبپورها در دوران کودکی‌اش.

این قرون وسطایی است که الهام‌بخش داستان‌های تاریخی در قرن دوازدهم^۱ بوده، رمان‌های اومبرتو اکو هم در قرون وسطا آغاز می‌شوند. اومبرتو اکو می‌داند که طرح و اساس داستان طول زمان روی داد آن است و داستان‌هایش طی دوران طولانی شکل گرفتن وجدان آگاه غربی در طول قرون وسطا گسترش می‌یابد. به این ترتیب این رمان‌ها پیدایش دسته‌جمعی قرون وسطایی مان را تا به امروز در بر می‌گیرد، در آمیزه‌ای از پیوستگی‌ها و گسستگی‌ها، بازگشتی ابدی به گذشته و به دوران نوگرایی. به طور مثال موضوع اصلی «ساعت آونگ دار فوکو» آن طور که خود اومبرتو اکو به من گفت، «فاشیسم ابدی» است ولی آشوبی که برادر گیوم دو با سکرویل در اوایل قرن چهاردهم در رمان «نام گل سرخ» به پا می‌کند، اولین لرزش روحیه‌ی نوگرایی و تسامح مذهبی است. نبوغ اکو در این است که بدون این که تاریخ‌ها را اشتباه کند یا در هم بیامیزد، آن هم در محیط و جوی حقیقی و مستند در زمان آمد و شده‌های دائمی، آشکارا یا پنهانی میان قرون وسطا و امروز، امروز و قرون وسطا، دست به شعبده بازی می‌زند.

این قرون وسطایی مستند، البته قرون وسطایی ویژه‌ای است، یعنی قرون وسطایی اومبرتو اکو. پیش از همه چیز دنیایی است از مکان‌ها، مکان‌هایی که اکو نسبت به آن‌ها خیلی حساسیت دارد و به طور غریزی می‌داند که برای آفرینش دنیایی رمان‌گونه ضروری است، از جمله دیر قصر مانند خارق‌العاده در «نام گل سرخ»، با آن کتابخانه‌ی شگفت‌انگیزی که در دل آن است و نیز کلیسای موزه مانند تحسین برانگیز در «ساعت آونگ دار فوکو» و برای پی بردن به متن ماجرای که در آن رخ می‌دهد، انتخاب شهر پروون، قرون وسطایی‌ترین شهرهای فرانسه با حصارها و برج و باروهایی از قرن‌های دوازدهم و سیزدهم. همه‌ی این مکان‌ها بسته و محدودند، همچون قرع و انبیب‌هایی که عشق‌های سودایی و کینه‌ها در آن‌ها می‌جویند و آماده‌ی انفجارند. قرون وسطایی از حصارها، انزواها و دایره‌هایی از بهشت یا دوزخ.

دنیای زیرزمین‌ها، راههای مخفی و معماها. قرون وسطایی خیالی تانلیه‌ها که اکوی تاریخ‌شناس می‌داند از قوه‌ی تخیل تاریخ‌نویسان دروغین، پاورقی‌نویس‌ها و مردمانی تشنه‌ی



شنیدن رازهای ساختگی تاریخ سرچشمه گرفته، برای اکوی رمان نویسی می شود قرون وسطایی نهانی ولی حقیقی. او از سکه های قلب افسانه هایی که درباره ی تانپلیه ها نقل شده، رازهاشان، گنجینه هاشان و توطئه هاشان، طلای رمانش را قالب ریزی می کند. پس از این که به عنوان تاریخ دانی و سواسی، توأم با داستان گویی بی همتا، تاریخچه ی واقعی تانپلیه ها را روایت می کند، وارد جنون آمیزترین داستان های گول زنده ی مربوط به تانپلیه ها می شود.

قرون وسطا به عنوان عالم رازها و نشانه ها به اکو، که عاشق دریافت و کشف نشانه های گوناگون است، دنیایی از کشف رمزها را ارائه می دهد. این پی بردن به رمز و رازها، به ویژه هنگامی اومبرتو اکو را به هیجان می آورد که دارد روی نوشته، متن یا کتابی کار می کند. اکوی عاشق کتاب، این جا شور و شوقی جسمانی در رمان نویسی روشنگر و اندیشمند می دمد. کتابی پنهان شده در کتابخانه، سفر معماگونه ی «نام گل سرخ»، سند نیمه زدوده شده و اسرارآمیز «ساعت آونگ دار فوکو»، شمردی برخورد میان اومبرتو اکوی عاشق کتاب و نسخه بردار کتاب های مقدس است، و افسونی که نوشتن درباره ی قرون وسطا در اودمیده. دنیایی که بیش تر آن مردمان عامی و بی سواد هستند که استعداد شنیدن را برای فهمیدن دارند. کتاب و نوشته بیش تر تمایل به عقیده های مذهبی دارد تا ارتداد. اومبرتو اکو این تنش در دنیای فرهنگ را تا امروز حفظ کرده است. جست و جوی روشنفکرانه به همان اندازه در پی یافتن مطلق رفتن است که به دنبال

فرآورده‌های مورد مصرف فرهنگی. رایانه‌ی «ساعت آونگ دار فوکو» که در این تنش قرون وسطایی ثبت می‌شود، ترکیبی است از دستگاهی مادی و آدمی مقدس و ترسناک، که با نام خاصی فردیت یافته است.

روشنفکر قرون وسطایی طبعاً یا صوفی می‌شود یا اخترشناس و یا کیمیاگر. از روی همین الگو، رمان‌نویس هم کارآگاه می‌شود. رمان‌های اومبرتو اکو که ریشه در قرون وسطا دارند بایستی رمان‌هایی ماجراجویانه و پیشتاز باشند. آدسو و کازوبون، مانند داستان پرسؤال هستند و همچنین فاش‌کننده‌ی بدی، قهرمان‌های رمان‌های پلیسی فراطبیعی.

جاذبه‌ی قرون وسطا برای اکو به عنوان یک انسان و اکو به عنوان یک رمان‌نویس به نظر من همچنین از دیدی نسبت به قرون وسطا سرچشمه می‌گیرد که امتیازی ویژه برای کل است، برای گرایش به وحشت کلی افراد، دنیا، زندگی، اندیشه، به نحوی گسترده و ژرف. این موضوع جنبه‌ی دایرةالمعارفی آن‌هاست. طبعاً اومبرتو اکو آن‌ها را به شکلی دو پهلو و مبهم و بیشتر سلطه‌جو تا رهایی بخش می‌یابد، مانند مذهب و مسیحیت در «نام گل سرخ» و نیز مسیحیت و فرقه‌های مذهبی و یهودیت (قرون وسطایی جداگانه) در «ساعت آونگ دار فوکو». «نام گل سرخ» میان ویژگی‌های دیگرش، دایرةالمعارفی است از حساسیت‌های مذهبی، و «ساعت آونگ دار فوکو» دایرةالمعارفی از فرقه‌های مذهبی پنهانی. قرون وسطایی اومبرتو اکو در این جا، قرون وسطایی است طولانی که سرشار است از قرون وسطای ادواری سنتی تاریخ پیش از آن و بعد از آن. «نام گل سرخ» به مسیحیت از آغاز تا قرن چهاردهم ژرفا می‌بخشد و نیز تحول مذهبی و یا دگراندیشی را پیش‌بینی می‌کند. «ساعت آونگ دار فوکو» قرون وسطایی بنیادین را از یک سو به طرف دوران باستانی‌تر که پدید آورنده‌ی فرهنگ واژه‌ها و دایرةالمعارف است گسترش می‌دهد و از سوی دیگر به طرف دنیایی جدید و امروزی‌تر که همواره در طلب خردگرایی و جهان‌شمول شدن در دوران رایانه‌هاست. به نظر من اومبرتو اکو در این فاصله‌ی طولانی، به ویژه به دوران رنسانس علاقه دارد، ولی همان‌طور که لوسی ین لوفور می‌گوید، رنسانسی که ادامه‌ی قرون وسطایی است که از قرن دوازدهم آغاز شده است. اومبرتو اکو شاهزاده‌ی رنسانس قرون وسطایی است و پیک دولامیراندول ما^۲، پیک دومیراندولی رمان‌نویس.

ژرژ دوبی اخیراً یادآوری می‌کند که قرون وسطا دوران مردان بوده است،^۳ و رمان‌های اومبرتو اکو رمان‌های مردانه است. این امر در «نام گل سرخ» آشکارا به چشم می‌خورد. این طور به نظر می‌رسد که در «ساعت آونگ دار فوکو» به رغم حضور چند قهرمان زن که دارای شخصیت برجسته‌ای هستند که بیشتر وقت‌ها در برابر ضعف قهرمان‌های مرد داستان، نمایانگر و نماد عقل و اندیشه‌اند نیز قضیه بر همین منوال است. با این همه قهرمانان واقعی داستان، مردها



هستند، هر چند به طور کلی دستخوش و بازیچه‌ی ماجرایند. با این همه، زن‌های داستان نه آن چنان به سادگی دست رد به سینه‌ی همه می‌زنند و نه احساسات ناب عاشقانه از خود نشان می‌دهند. آن‌ها آن چنانند که زن‌ها در قرون وسطا بودند، موضوعی که باعث می‌شود ضمن شریک بودن در شادی‌ها و شوربختی‌ها، در دنیای مردان آشوب و آشفتگی ایجاد کنند. این امر به ویژه در مورد دختر جوان تأثرانگیز و نگون‌بخت «نام گل سرخ» به خوبی مصداق پیدا می‌کند. این موضوع از چشم‌اندازی دیگر، به نظر من در مورد زنان «ساعت آونگ‌دار فوکو» هم صدق می‌کند، چون هر یک با شخصیت ذاتی‌اش، مظهر و نماینده‌ی خرداندیشی و طبیعت است، و در همان جایی کنار مردان قرار گرفته که سرنوشت برایش تعیین کرده است. حوا و مادر طبیعت. حوا و گل سرخ.

شکی نیست که قرون وسطای اومبرتواکو بیش‌تر ظلمانی و سیاه است. از آتش‌سوزی کتابخانه در رمان «نام گل سرخ» گرفته تا تل‌هیزم تانپلیه‌ها برای سوزاندن مردم در «ساعت آونگ‌دار فوکو»، یا اختناق دادگاه‌های تفتیش عقاید، تا طرح‌های تروریستی آدم‌کشان حرقه‌ای تانپلیه‌ها، همگی شعله‌های شومی هستند که به دو رمان پرتوهای روشنائی می‌افکنند. کاملاً احساس می‌شود که اومبرتواکو، مانند میشله که قرون وسطا هم افسوسش می‌کند و هم می‌ترساندش، شتاب خاصی دارد که از آن فاصله بگیرد و برود به سوی تسامح بیش‌تر، آزادی،

عدم محدودیت، روحیهی انتقادگری و طنز و شوخ طبعی^۴. قهرمانان «ساعت آونگ دار فوکو» در پایان کار با خوف فراوان، با چهره‌ی شومی از قرون وسطا رو در رو می‌شوند که علاقه‌ی مهار نشده‌ی تحمیق مردم و رؤیای بازدهی اساسی جدیدی آن‌ها را از جعبه‌ی پاندورا آزاد و به دوران ما پرتابش کرده است. ولی قرون وسطای اومبرتو اکو مربوط به دوران کودکی ما هم هست، دوران بیداری مان، و دوران آگاه شدن مان از مسائل وجدان آگاه بشریت امروزی.

من به طور خلاصه به سه تا از این مسائل اشاره می‌کنم. قهرمانان دو کتاب به خاطر قرون وسطا و به ویژه در دنیای نمادین انزواجویانه، میان سکون و تحرک زندگی غم‌انگیزی را با تنشی مشخص می‌گذرانند.

راهب یورگ در «نام گل سرخ»، بنابه افکار رایج قرون وسطایی خندیدن را غیرمجاز می‌شمارد. زخم زبان‌هایی خشمگینانه علیه خندیدن می‌زند. در واقع قرون وسطا مجاز بودن خنده را زیر سؤال برده است. آیا خنده دون شأن یک مسیحی نیست؟ بدترین ناسزا و توهینی نیست که از دهان فردی فانی بیرون بریزد؟ از طرف دیگر انجیل‌ها هیچ کدام ذکر نکرده‌اند که عیسی مسیح به عنوان مظهر انسانیت، در طول زندگی بشری‌اش در این دنیا، حتی یک بار خندیده باشد، در حالی که به عکس همه جاگریان به تصویر کشیده شده. یا بر عکس نباید خنده را به گفته‌ی آریستوتل صفتی ویژه‌ی انسان دانست؟ این گفته‌ی رابله را هم اضافه کنیم: «پس رنسانس به رغم همه چیز بر ضد قرون وسطا بوده؟» اگر با دیدی مثبت نگاه کنیم، آیا اصطلاح هوموریزیبلیس (انسان خندان) در قرون وسطا این مفهوم را نداشته که انسان دارای استعداد خندیدن است، ویژگی‌ای که او را از سایر جانداران متمایز می‌کند؟

سومین مسئله‌ای که اومبرتو اکو در رمان‌هایش و در محیط قرون وسطایی آن مطرح می‌کند، قدرت است. پدر روحانی گیوم روشن بین، به آدسو جوان و ساده دل که در کشمکش‌هایی که میان کلیسا و طرفداران فرقه‌ی فرانسیسکن در گرفته، در مبارزه و درگیری کلیساها با مرتد‌ها و در رفتار شاهزادگان نسبت به آن‌ها چیزی جز مشکلات مذهبی نمی‌بیند، چنین پاسخ می‌دهد: «آن‌ها در خدمت مقاصد و هدف‌های خودشان هستند که به ندرت به ایمان مربوط می‌شود و پیش‌تر وقت‌ها برای دست یافتن به قدرت است.» لحظه‌ای سرنوشت ساز که طی آن قرون وسطایی که هدف اصلی‌اش قدرت است شروع می‌کند به شکافتن پوسته‌ی مذهبی و آزاد کردن خود تا شکل سیاسی امروز را به خود بگیرد. برداشتی قدرتمندانه از سوی تاریخ‌دان، که به رمان‌نویس اجازه می‌دهد روان‌شناختی و رفتار قهرمانانش را با آن غنی سازد. اگر ملاحظه می‌کنیم که اومبرتو اکو در رمان‌هایش چنین اهمیتی برای قرون وسطا قایل است تا تراکمی خرداندیشانه، فرهنگی و شاعرانه‌ی قابل توجهی به آن‌ها بدهد، به گمان من نه تنها به هیچ وجه استعداد عظیم رمان‌نویس

راکاهش نمی‌دهد - وانگهی تکیه من به حرفهایی است که از دهان خود او شنیده‌ام - بلکه باعث می‌شود خیلی بهتر بتواند افکارش را به عنوان رمان‌نویس واقعی، در قالب آدم‌هایی واقعی بریزد که در زمینه‌ای علمی، معتبر و مجسم در جنب و جوش‌اند، آن هم به این دلیل که تاریخ‌نویسان قرون وسطا در قرن بیستم، یا به عبارت بهتر پس از کتاب‌های بزرگ پیشگامی نظیر «پاییز قرون وسطا» اثر هویزینگا (۱۹۱۹) و «جامعه‌ی ملوک الطوائفی» اثر مارک بلوک (۱۹۳۹) توانسته‌اند با مراجعه به اسنادی معتبر و مطرح کردن پرسش‌هایی جدید از آن‌ها، به انسان‌های قرون وسطایی جسمیت و حقیقتی مادی و معنوی ببخشند، آن‌ها را به صورت آدم‌های واقعی در آورند که غذا می‌خورند، بازی می‌کنند و عشق می‌ورزند، یا اگر جان کلام گفته شود، زندگی می‌کنند (میشله آن‌ها را این گونه مجسم کرده است) و آماده‌شان می‌سازد به صورت شخصیت‌هایی واقعی دارای جسم و روح و احساس در رمان‌هایش در آیند، رمان‌نویسی که هم با تاریخ آشناست و هم نبوغ خلاقیت دارد، رمان‌نویسی که قادر است در اثری تخیلی و از طریق تاریخ‌نویسان «جدید» داستانی تاریخی بنویسد که بر پایه‌های علمی بنا شده است.

دیگر حرفی برای گفتن در این باره ندارم جز ارائه‌ی نتیجه‌ای مورد انتظار و پرهیزناپذیر. یکی از نقش آفرینان بزرگ قرون وسطا و بی‌شک مهم‌ترین آن‌ها شیطان است. این شیطان سر نخ رمان‌های اومبرتو آکو را در دست دارد، و کسی جز خود اومبرتو آکو نیست. ولی قرون وسطا نتوانسته جز شیطانی ترسناک چیز دیگری بسازد، ضمن این که می‌کوشیده خدای خشمگین تورات را به خدایی رحمان و رحیم تغییر دهد. و اما اومبرتو آکو شیطان خوش قلبی است. من او را از روی لبخندی که میان ریش‌هایش بر لب داشت شناختم، و این لبخند دو پهلو ولی محبت‌آمیز را به آسانی می‌توان در رمان‌های این شیطان رمان‌نویس که به طرز اجتناب‌ناپذیری قرون وسطایی است و به نحو شگفت‌آوری نوگرا، یافت.

۱ - J. Le Goff لوگوف. «تولد رمان تاریخی مربوط به قرن دوازدهم است؟» در لانول روو فرانسز، شماره‌ی ویژه‌ی ۲۳۸ درباره‌ی رمان تاریخی، اکتبر ۱۹۷۲.

۲ - Pie de la Mirandol (جووانی پیکو میراندولا ۱۴۹۴ - ۱۴۶۳) متفکر ایتالیایی.

۳ - G. Duby «مرد در قرون وسطا» انتشارات فلاماریون، ۱۹۸۸.

۴ - در هر حال این طور که به نظر می‌آید ژان ژاک آنو در فیلمی که از «نام گل سرخ» ساخته، که در عین حال بسیار چشمگیر هم هست، از آن چه در ذهن اومبرتو آکو بوده فاصله گرفته است.

تصویر شماره‌ی یک کاریکاتور اومبرتو آکو توسط تولیو پریکولی (Tullio Pericoli)

تصویر شماره‌ی دو چراغ یکرست افتاد روی کتاب‌هایی که از میز فرو ریخته بودند. کتاب‌ها با صفحه‌های باز روی هم تلبار شده بودند. روغن چراغ بر اثر افتادن آن بیرون ریخت، آتش بی‌درنگ در کاغذ پوستی

نازک و شکننده‌ای افتاد که همچون مثنی خاشاک خشک شعله‌ور شد. همه چیز در یک چشم به هم زدن اتفاق افتاد، شعله‌ی بلندی از کتاب‌ها به هوا برخاست، انگار این صفحه‌های هزار ساله از قرن‌ها پیش آرزو داشته‌اند شعله‌ور شوند، و از فرو نشستن ناگهانی عطش دیر زمان‌شان لذت می‌برند.

تصویر شماره‌ی دو: (زیرنویس عکس) «نام گل سرخ» فیلمی از ژان ژاک آرنو.

تصویر شماره‌ی سه: کره‌ی مسی پرتوهای پریده رنگ متغیری را منعکس می‌کرد، چون آخرین پرتوهای خورشید از ورای شیشه‌های رنگی به آن می‌تابید. اگر مانند گذشته با نوکش سطح شبنم مرطوبی را که روی سنگفرش پخش شده بود به ملایمت لمس می‌کرد، با هر نوسان، خط یا رد نازکی روی زمین به جا می‌گذاشت و اگر این رد یا اثر در هر لحظه به نحوی بسیار نامحسوس تغییر جهت می‌داد، هر بار دایره‌ی آن به صورت شکافی گسترده‌تر در می‌آمد، به شکلی که می‌شد هماهنگی و توازی میان آن‌ها تشخیص داد – همچون اسکلت طرحی هندسی با رنگ‌های نمادین، یا ساختار نامرئی طلسمی ستاره مانند، یا یک ستاره و یا گلی عارفانه و اسرارآمیز. نه، به عبارت بهتر، تاریخچه‌ای نوشته شده بر پهنه‌ی صحرا، توسط اثرهایی که تعداد بی‌شماری کاروان‌های سرگردان از خود به جا گذاشته بودند. (ساعت آونگ دار فوکو).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

INTERNATIONAL BESTSELLER

UMBERTO ECO

"Endlessly diverting...

Even more intricate and absorbing
than his international bestseller
"The Name of the Rose."

Time

FOUCAULT'S PENDULUM